

آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در جهان عرب

نقدی بر الادب المقارن مشکلات و آفاق

خلیل پروینی*

چکیده

ادبیات تطبیقی به منزله علم نوپای ادبی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل گرفت. این علم پس از ظهور در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی و آمریکا، اینک در سراسر دنیا از جمله کشورهای عربی شناخته شده است. در جهان عرب نخستین بار عبد الرزاق حمیده، ابراهیم سلام، و نجیب العقیقی هر کدام کتاب‌هایی با عنوان *الادب المقارن* تألیف کردند؛ اما هیچ‌کدام نتوانستند اصول این علم را تبیین کنند؛ تا این‌که محمد غنیمی هلال با تألیف کتاب *مشهورش، الادب المقارن*، توانست با تبیین درست اصول نظری مکتب فرانسه این رشته را در کشورهای عربی تأسیس کند. در دهه‌های اخیر پس از تغییر نگرش اساسی به ادبیات تطبیقی در جهان غرب، در جهان عرب نیز چهره‌هایی پیدا شدند که خواهان تغییر بودند. عبده عبود یکی از این چهره‌هاست. او با تألیف *الادب المقارن مشکلات و آفاق* ضمن طرد نکردن کامل مکتب سنتی فرانسه، به افق‌های جدیدی در ادبیات تطبیقی عربی با هدف بومی‌سازی آن پرداخت که در نوع خود بی‌نظیر است. این مقاله ضمن برشمردن افق‌های جدید در ادبیات تطبیقی و تحلیل نظریه پذیرش با نگاه انتقادی به برخی نواقص صوری و محتوایی این کتاب می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی، ادبیات تطبیقی عربی، نظریه پذیرش، عبده عبود، *الادب المقارن مشکلات و آفاق*.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس kparvini@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۱

۱. مقدمه

اصطلاح ادبیات تطبیقی (comparative litterateur) را نخستین بار «آبل ویلمن» (Abel Villomain) فرانسوی در ۱۸۲۷ در اروپا به کار برد. سپس سنت بوو (Sainte-Beuve)، دیگر منتقد مشهور فرانسه، آن را رواج داد (غنیمی هلال، بی تا: ۱۶؛ خطیب، ۱۹۹۹: ۹۱).

این علم در ابتدای شکل‌گیری شیوه و روش مشخصی نداشت، اما به تدریج به اصول و روش‌های علمی آراسته شد و در اغلب کشورهای مهم اروپایی و حتی سرزمین‌های دوردستی مانند ژاپن و چین گسترش یافت. اینک این علم جدید ادبی تقریباً در تمام مراکز علمی و دانشگاهی، از جمله کشورهای عربی و ایران، با شدت و ضعف، شناخته شده است.

نظریه ادبیات تطبیقی به منزله شاخه‌ای از معرفت ادبی است که قصد آن بررسی روابط بین‌المللی ادبیات، هجرت افکار و ذوق‌ها، و بررسی مناسبات مختلف بین ادبیات و هنرهای دیگر و علوم انسانی است. علمی جدید است که در گذشته علمی به این معنا وجود نداشته است (عبود، ۱۹۹۹: ۲۵).

اگر بخواهیم تعریفی ساده اما جامع از ادبیات تطبیقی ارائه دهیم، خواهیم گفت: ادبیات تطبیقی عبارت است از آن نوع تحقیقات ادبی که باطن آن برگزاری مقایسه‌هایی بین ادبیات‌های ملی مختلف که به زبان‌های مختلف نوشته شده باشد و نیز بررسی روابط و مناسبات ادبیات با دیگر هنرهای زیبا مانند موسیقی، سینما، نقاشی، مجسمه‌سازی و نیز بررسی روابط ادبیات با سایر عرصه‌های معرفتی علوم انسانی مانند فلسفه، تاریخ، ادیان، مذاهب، روان‌شناسی، و جامعه‌شناسی است (خطیب، ۱۹۹۹: ۵۰).

ادبیات تطبیقی، که در نیمه اول قرن نوزدهم شکل گرفت، فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است. این علم به منزله رشته‌ای مادر در عرصه ادبیات، هم به روابط بین‌فرهنگی ادبیات و هم به روابط بین‌رشته‌ای آن می‌پردازد.

دانش‌های تطبیقی، که ادبیات تطبیقی یکی از مهم‌ترین آنهاست، نقش مفصل‌های معرفتی را به عهده دارند تا دانش‌های گوناگون با یکدیگر پیوند بخورند و با هم متن پیوسته‌ای را شکل دهند. معرفت بشری و جامعه انسانی به اندازه‌ای از تخصص‌گرایی افراطی ضربه دیده است و اگر دانش‌های تطبیقی نتوانند وظایف خویش را در پیوست مجدد معرفت و ارائه یک نگرش کلان انجام دهند آینده معرفت و حتی حیات بشری در معرض خطرات شدید قرار خواهد گرفت (نامور مطلق، ۱۳۹۳: مقدمه).

۲. اهمیت و فواید ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی، افزون بر شخصیت قومی و تربیت و رشد ابعاد استعداد‌های اصیل و هدایت آن‌ها به راه مستقیم و رهبری حرکت‌های نوگرایی به شیوه‌ای سودمند و آشکار کردن اصول کنونی ملت‌ها و بیان گسترش کوشش‌های هنری و فکری قومی در مسیر میراث ادب جهانی، افزون بر این‌ها، رسالت انسانی دیگری را نیز بر دوش می‌کشد و آن آشکار ساختن اصالت روح قومی در پیوند و ارتباط با روح انسان‌ها در گذشته و حال است (غنیمی هلال، بی تا: ۴).

بی‌گمان، آنچه اعماق روح یک امت را می‌نمایاند ادبیات آن است. بررسی و تطبیق ادبیات ملت‌ها با یک‌دیگر در عرصه ملی و جهانی بسیار سودمند است. چرا که آشنایی با ادبیات بیگانگان و مقایسه آن با ادبیات خویش به کاهش تعصب بی‌مورد نسبت به زبان و ادبیات ملی می‌انجامد و تفاهم میان ملت‌ها را افزایش می‌دهد و باعث نزدیکی فکری بین آن‌ها می‌گردد (همان: ۶۳-۶۴).

از فواید دیگر ادبیات تطبیقی توانایی و مهارت در بازشناسی اندیشه و فرهنگ اصیل و بومی از فرهنگ و اندیشه بیگانه است (ندا، ۱۹۹۱: ۲۷). هم‌چنین ادبیات تطبیقی به پیگیری خط سیر ادبیات‌های جهان می‌پردازد، حقایق هنری و انسانی موجود در آن‌ها را آشکار می‌سازد و باعث گسترش و ارتقای مباحث نقدی می‌شود؛ زیرا امروز نتایج تحقیقات ادبیات تطبیقی اصل و اساس نقد ادبی به شمار می‌رود و نیز در فهم هرچه بهتر نقد ادبی و توضیح رسالت آن و ارتباطش با سایر عرصه‌ها کمک می‌کند (پروینی، ۱۳۹۱: ۱۵).

ادبیات تطبیقی، به منزله دانش تطبیقی جدید، به مطالعه روابط بین‌فرهنگی و بینارشته‌ای ادبیات می‌پردازد و باعث فربه شدن ادبیات و به طور کلی فرهنگ جامعه می‌شود.

۳. معرفی مؤلف

عبد‌عبود در ۱۹۴۲ در منطقه دیر عطیه به دنیا آمد، تعلیمات راهنمایی و دبیرستان را در نیک و دمشق فرا گرفت. سپس وارد دانشگاه دمشق شد و در رشته زبان و ادبیات عربی به تحصیل مشغول شد. عبد‌عبود از سوی دولت برای ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیات آلمانی به آلمان اعزام شد و در ۱۹۸۴ از دانشگاه فرانکفورت با مدرک دکترای ادبیات تطبیقی فارغ‌التحصیل شد. موضوع رساله او رابطه دو ادبیات آلمانی و عربی است.

۴ آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در جهان عرب؛ نقدی بر الادب المقارن مشکلات و آفاق

او پس از بازگشت از آلمان ابتدا در دانشگاه البعث و سپس در دانشگاه دمشق به تدریس پرداخت. از دیگر مسئولیت‌های او دبیری انجمن ترجمه، عضویت در انجمن نقد ادبی، عضویت در هیئت تحریریه مجله الآداب الاجنبیه و مجله باسل الاسد در حوزه علوم زبانی و ادبیات است.

۴. آثار عبده عبود

۱.۴ کتاب‌ها

۱. الترجمة والاستقبال الأدبی، دراسة فی الروایة الألمانية المترجمة إلى العربية؛
۲. روايات ألمانية فی الشرق العربي، فرانکفورت، ۱۹۸۴ (بالألمانية)؛
۳. الأدب المقارن، مدخل نظری ودراسات تطبيقية، جامعة البعث، ۱۹۹۲؛
۴. هجرة النصوص، دراسة، اتحاد الكتاب العرب، دمشق، ۱۹۹۴؛
۵. القصة الألمانية الحديثة فی ضوء ترجمتها إلى العربية، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب ۱۹۹۶؛
۶. دراسات فی الأدب المقارن؛
۷. الادب المقارن مشکلات و آفاق (اتحاد الكتاب العرب)، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۹۹؛
۸. مجموعة من الكتاب: أجمل قصص الأطفال، دمشق، منشورات وزارة الثقافة، ۱۹۹۱.

۲.۴ ترجمه‌ها

۱. أنا زيفرز، المخبريون، قصص، بيروت، ۱۹۸۱، دار الفارابی.
۲. فالتر هنيك، الدراما الحديثة فی ألمانيا، دمشق، ۱۹۸۳، منشورات وزارة الثقافة.

۵. پیشینه تحقیق

درباره آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در جهان، به طور عام، و در جهان عرب، به طور خاص، کارهای زیادی صورت گرفته است. از آن‌جا که در این نوشتار آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در جهان عرب مورد نظر است، از بررسی آسیب‌شناسی آن در سایر ادبیات‌ها

صرف نظر می‌شود. البته باید در نظر داشت که بخشی از آسیب‌های عمومی ادبیات تطبیقی در جهان عرب هم وجود دارد. از آغازین سال‌های ادبیات تطبیقی در مصر (مهد ادبیات تطبیقی در جهان عرب) متخصصان این رشته با نگاه آسیب‌شناسانه به مسائل آن پرداختند. غنیمی هلال، بنیان‌گذار این علم در جهان عرب، پیدایش ادبیات تطبیقی در مصر را برخاسته از نهضتی فکری، گرایش فلسفی، روش علمی یا روش عمیق انقلابی یا در اثر ایمان به ضرورت این دانش، آن‌چنان که در غرب مشاهده می‌شود، نمی‌داند (پروینی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). این نگاه آسیب‌شناسانه در کتاب طه ندا و سایر پیروان مکتب فرانسه در جهان عرب مشاهده می‌شود (ندا، ۱۹۹۱: ۹۵-۹۶). اما نگاه آسیب‌شناسانه عبده عبود از نوع دیگر است؛ از نظر او ادبیات تطبیقی در جهان عرب تاکنون اغلب با رویکرد تأثیر و تأثر بوده است و دوران این نوع نگاه یا حداقل محصور کردن ادبیات تطبیقی به این نگاه سر آمده است. اینک عرصه‌های جدیدی در ادبیات تطبیقی پیدا شده است که تطبیق‌گران عرب باید موضع زیان و ادبیات عربی را درباره آن‌ها مشخص کنند؛ موضوعاتی مانند ادبیات تطبیقی و خاورشناسی، ادبیات تطبیقی و آموزش زبان عربی به غیر عرب‌ها، رابطه ادبیات تطبیقی عربی با جهانی شدن، رابطه آن با نظریات جدید نقدی مخصوصاً نظریه تلقی و غیره که از مباحث جدید این کتاب است.

۶. امتیازات کتاب

۱.۶ درون‌مایه و ساختار علمی کتاب

مؤلف کتاب برای ورود به هر فصلی سؤالاتی را مطرح می‌کند که می‌توان آن‌ها را به عنوان طرح بحث مقدماتی کتاب تلقی کرد و در پایان برخی فصل‌ها، نه همه فصل‌ها، عنوان خاتمه را می‌آورد که در آن به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌پردازد. کتاب نتیجه‌گیری نهایی ندارد و نیز فاقد هرگونه جدول، تصویر، آمار، تمرین، و آزمون است که البته با توجه به موضوع کتاب نیازی هم نبوده است. ساختار علمی کتاب از دو بخش اساسی تشکیل شده است.

در بخش نخست مؤلف به مباحث نظری در ادبیات تطبیقی پرداخته است، پس از ارائه تعریفی جامع و شامل از آن، فهم‌های مختلف از ادبیات تطبیقی بر اساس مبانی فکری و فلسفی را بررسی کرده است. سپس اصول و مبانی هریک از مکاتب سه‌گانه فرانسوی، امریکایی، و اروپای شرقی را به بوته نقد گذاشته است. در پایان این بخش به

آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی عربی از حیث نظری پرداخته است که در جای خود این آسیب‌ها بررسی می‌شود.

در بخش دوم کتاب مباحثی مانند «عالمیة الأدب العربی»، «مفہومات العالمیة فی الأدب المقارن العربی»، «محمد غنیمی هلال»، «فؤاد المرعی»، «سعید علوش»، «عز الدین المناصرة، نبیل راغب»، «حسام الخطیب»، و نیز «اللغة العربیة وآدابها فی جهود المستشرقین» به تفصیل بررسی شده است.

در بخش سوم و پایانی کتاب نیز مباحثی مانند «الترجمة الأدبية والتلقى»، «نقد الترجمة الأدبية: أصوله - إمكاناته - حدوده»، «تلقى الآداب الأجنبية فی الوطن العربی الأدب الألماني نموذجاً»، «حركة الترجمة من الألمانية إلى العربیة: واقعها وآفاقها»، «الأدب المقارن ونظریة التلقى»، «تلقى الأدب الألماني عربياً»، و «تلقى الروایة الألمانية» آمده است که در نوع خود بی‌نظیر است.

۲.۶ معادل‌سازی اصطلاحات خارجی

در این کتاب اصطلاحات خارجی بسیاری در حوزه ادبیات تطبیقی و نقد ادبی و برخی حوزه‌های مرتبط به کار رفته است که مؤلف معادل همه آن‌ها را آورده است. به این ترتیب که اول معادل آن را به زبان عربی آورده است، سپس اصل اصطلاح را در داخل پرانتز به کار برده است. علاوه بر این، نام تمام شخصیت‌های معروف عرصه ادبیات تطبیقی و نقد ادبی را که منتسب به کشورهای مختلف و مکاتب سه‌گانه ادبیات تطبیقی‌اند به همان زبان اصلی در داخل پرانتز ذکر کرده است. از جمله اصطلاحاتی که معادل آن‌ها آمده عبارت‌اند از: «العولمة»، «الادب العالمي»، «النزعة الوضعیة»، «الوضعیة الجديدة»، «المركزیة الاورویبة»، «التنمیط»، «مفهوم التأثير»، «التناص»، «الانموذج»، «علم التأویل و الشعریة»، «الادب التافه»، «الروایات والقصص الجنسیة»، «الاستشراق»، «مفهوم التناظر»، «مفهوم التقارب»، «التناظر الدینامیکی»، «التفکیکیة»، «السیمیائیة».

۳.۶ روزآمدی اطلاعات و ارجاع به منابع معتبر

مؤلف، که خود متخصص ادبیات تطبیقی از دانشگاه فرانکفورت آلمان است، کوشیده است آخرین نظرها در حوزه ادبیات تطبیقی را تا سال ۱۹۹۹ (سال انتشار کتاب) مطرح کند و

مهم‌تر این‌که درصدد است به مسائل و قضایای ادبیات تطبیقی از منظر جهان عرب و زبان و ادبیات عربی نگاه کند. به عبارت دیگر، این کتاب به سؤالاتی مانند «نحوه تعامل زبان و ادبیات عربی و نقد و ادبیات تطبیقی عربی با مسائل مستحدثت در حوزه ادبیات تطبیقی باید چگونه باشد؟»، «به مسائلی مانند جهانی شدن، خاورشناسی، آموزش زبان عربی به غیر عرب‌زبان‌ها چگونه باید نگریست؟»، و نظریات نقدی جدید مانند «دریافت ادبی، بینامتنیت، و ترجمه چه ارتباطی با مسائل نوپیدای ادبیات تطبیقی دارند؟» می‌پردازد. موارد مذکور و سؤالات پیدا و پنهان دیگر در این کتاب حاکی از آن است که مؤلف اطلاعات روزآمدی در حوزه ادبیات تطبیقی دارد و در پی پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات آن است.

مؤلف با روش علمی و رعایت امانت سعی کرده است به منابع معتبر عربی و لاتین رجوع کند و در اغلب اوقات ارجاعات خود را، که در پی نوشت هر فصلی آورده شده است، با توضیحاتی همراه کرده است. علاوه بر آن پی‌نوشت‌های مخصوص مؤلف با عنوان «الهامش و الاحالات» حاکی از دقت نظر ایشان در فهم و فهماندن مطالب مربوط به منابع است.

۴.۶ نوآوری‌های اثر

با توجه به ماهیت پیچیده و میان‌رشته‌ای ادبیات تطبیقی، هر چند وقت، ناقدان ادبی درصدد ادعای کشف اهداف و وظایف جدیدی برای ادبیات تطبیقی بوده‌اند که بارزترین نمود آن در مکاتب ادبیات تطبیقی سه‌گانه بوده است، هر چند رویکردهای دیگری هم وجود داشته است که تبدیل به مکتب نشده است. کتاب عبده عبود، همان‌گونه که از عنوانش برمی‌آید، افق‌های جدید مطرح در ادبیات تطبیقی را از منظر ادبیات تطبیقی عربی بررسی کرده است؛ مشکلات ادبیات عربی را در مواجهه با مسائل جدید بازگو کرده است؛ و راه‌حل‌های لازم را نیز برای رفع این مشکلات پیشنهاد کرده است. بنابراین، می‌توان نوآوری‌های کتاب را در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. نگرش نو به تعریف، وظیفه، و رسالت ادبیات تطبیقی. نگرشی که با مکتب فرانسه کاملاً متفاوت است، زیرا دوران منحصر کردن ادبیات تطبیقی به پژوهش‌های تأثیر و تأثر مبتنی بر اسناد تاریخی سپری شده است. این نوع نگرش تا دهه پنجاه قرن بیستم در جهان مطرح و جاری بود. هرچند، به قول مؤلف کتاب، این نوع نگاه تا امروز در جهان عرب هم‌چنان حاکم است. در نگاه جدید به ادبیات تطبیقی، که اساس کتاب عبده عبود بر آن مبتنی است، ادبیات تطبیقی با مکاتب و نظریات نقدی جدید گره خورده است.

۲. مفهوم جدید ادبیات تطبیقی و اقتضائات جدید آن در ادبیات عربی مانند مسئله جهانی شدن، خاورشناسی، آموزش زبان عربی به غیرعرب‌زبان‌ها، دریافت ادبیات‌های بیگانه در جهان عرب از طرق گوناگون مخصوصاً ترجمه و مانند آن.
۳. نگاه به ادبیات تطبیقی عربی در سه سطح ملی، منطقه‌ای، و جهانی.
۴. از بهترین و مفیدترین راه‌های حل مشکلات فرهنگی و ادبی جهان عرب در سطح جهانی است که از طریق ادبیات تطبیقی و ارائه راهکارها پیش روی اهل فرهنگ و ادب گذاشته شده است.
۵. بررسی عملی نحوه دریافت ادبیات آلمانی از طریق ترجمه در جهان عرب. این موضوع از آن روی تازه است که به جای ادبیات انگلیسی و فرانسه، که شهرت بیشتری دارند، به بررسی ادبیات آلمانی و نحوه دریافت آن از طریق ترجمه پرداخته است.

۵.۶ رعایت امانت در ارجاعات و بی‌طرفی در موضع‌گیری‌ها

دلایل گوناگونی وجود دارد که بر امانت‌داری و بی‌طرفی مؤلف دلالت می‌کند:

۱. ارجاعات دقیق در بخش پایانی هر فصل؛
۲. پی‌نوشت‌های توضیحی درباره جزئیات رأی یک مؤلف مورد استناد؛
۳. تمایز نقل قول‌های مستقیم از نقل قول‌های غیر مستقیم؛
۴. تجلیل از نقش پژوهش‌گران بزرگ ادبیات تطبیقی در جهان عرب با ذکر نام و آثار آن‌ها مانند محمد غنیمی هلال، فؤاد المرعی، سعید علوش، عزالدین المناصر، نبیل راغب و حسام الخطیب و نقل قول امانت‌دارانه از آن‌ها.

۶.۶ مطابقت کتاب با فرهنگ اسلامی

از آن‌جا که مؤلف در تمام مباحث کتاب به آسیب‌شناسی و بومی‌سازی ادبیات تطبیقی و موضوعات مختلف و نوپیدای آن در جهان عرب پرداخته است و هدف غایی او خدمت به فرهنگ و ادبیات عربی بوده است، بنابراین، می‌توان گفت مباحث و تحلیل‌های مطرح در کتاب نه تنها با فرهنگ اسلامی در تناقض نیست، بلکه در راستای خدمت به فرهنگ اسلامی عربی است؛ زیرا فرهنگ و ادب عربی سرگذشت و سرنوشت تقریباً یکسانی با سایر کشورهای اسلامی، مخصوصاً زبان و فرهنگ فارسی، داشته است. بنابراین، مباحث

آسیب‌شناسانه و بومی‌سازانه مطرح در این کتاب می‌تواند به آسیب‌شناسی و بومی‌سازی ادبیات تطبیقی در ایران نیز کمک بسیاری کند.

۷.۶ ویژگی برتر کتاب، جانشینی نظریه نقدی پذیرش به جای مفهوم سستی تأثیر و تأثر

در بخش نوآوری‌های اثر به چندین مورد از امتیازات این کتاب اشاره شد که در این‌جا از ذکر دوباره آن‌ها صرف نظر می‌شود. شاید بتوان گفت برترین ویژگی کتاب در پرداختن به رویکرد جدید در مباحث ادبیات تطبیقی و ارتباط آن با مباحث نقدی جدید باشد که بهترین تجلی آن در مبحث نظریه تلقی (دریافت) و ارتباط آن با ادبیات تطبیقی است.

ظهور مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی باعث ایجاد تحولی اساسی در چهارچوب این علم شد و پتانسیل‌های جدیدی را به عنوان زمینه‌های پژوهش مطرح کرد.

از مهم‌ترین عواملی که باعث تغییر رویکرد در ادبیات تطبیقی شد، تأثیر پذیرفتن مکتب امریکایی از نظریه‌های فرمالیست‌های روس، ساختارگرایی، پساساختارگرایی، و به صورت کلی نقد جدید بود. رویکرد غالب در نقد جدید، کم‌رنگ شدن توجه به عوامل خارجی، مانند تأثیر جامعه و فرهنگ بر ادبیات، و توجه نشان دادن به خود متن ادبی و خصوصیات زیباشناختی آن و در نتیجه نزدیک شدن به درک و فهم جوهر آثار ادبی است. بنابراین، مکتب امریکایی اساس کار خود را بر درک و فهم زیبایی‌های ادبی و دوری از بررسی عوامل خارجی و روابط تأثیر و تأثر قرار داد (عبود، ۱۹۹۹: ۴۷-۴۸).

او ادبیات تطبیقی را این‌چنین تعریف می‌کند: ادبیات تطبیقی رویکردی روش‌مند است که روابط تشابه، تقارب، و تأثیر را مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌کوشد که علاوه بر نزدیک کردن ادبیات در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، ادبیات را به دیگر زمینه‌های معرفت و دانش نزدیک کند و روابط آن‌ها را مورد بررسی قرار دهد (هنری باجو، ۱۹۹۷: ۱۸). بدین ترتیب، ادبیات تطبیقی از سوی نظریه‌پردازان مکتب امریکایی به نقد ادبی پیوند خورد، آن چنان‌که می‌توان گفت:

جوهر و اصل ادبیات تطبیقی نقد ادبی و جوهر و اصل نقد ادبی ادبیات تطبیقی است. به همین سبب ادبیات تطبیقی مکتب امریکایی را مکتب نقدی نیز می‌نامند (عبود، ۱۹۹۹: ۴۸).

با توجه به آنچه گفته شد، ادبیات تطبیقی و نقد ادبی حاوی نقاط مشترکی اند که تعیین مرزبندی بین این مفاهیم مشترک نیاز به دقت و باریک‌بینی خاصی دارد. یکی از این نقاط مشترک «نظریه پذیرش» یا «نقد خواننده‌محور» است که ابتدا در حوزه نقد ادبی جدید

مطرح گردید. امروزه پیدایش نظریه‌های جدید نقد در راهی است به سوی کمال نقد ادبی سستی و توجه به نقاط مبهمی که از دید نقد سنتی پنهان مانده و توجه چندانی به آن‌ها نشده است. یکی از این نقاط مبهم نقش خواننده در آفرینش و تفسیر متون ادبی است، زیرا نقد سنتی همواره بیش‌تر توجهش را به ادیب و اثر ادبی معطوف کرده است و آن‌چنان که باید و شاید نقش خواننده را در نقد ادبیات پررنگ جلوه نداده است، هر چند که نمی‌توان توجه خواننده یا مخاطب را در فرایند نقد سنتی کاملاً انکار کرد. زیرا در لابه‌لای نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف می‌توان نشانه‌هایی از آن را در آرای ارسطو و عبدالقاهر جرجانی و دیگران یافت. بنابراین، نقد جدید در پی اصلاح این نقیصه برآمد و با مطرح کردن نظریه پذیرش و تأکید بر نقش خواننده در آفرینش معنا و نقش کلیدی آن در معنا، زمینه‌ای نو در ادبیات را پدید آورد. از طرف دیگر، این نظریه وارد ادبیات تطبیقی شد و تطبیق‌گران کوشیدند تا خوانش‌های مختلف آثار ادبی و عوامل مؤثر بر آن را، از منظر ادبیات تطبیقی، در جوامع و فرهنگ‌های مختلف بررسی کنند.

اصول نظریه پذیرش را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

- نظریه پذیرش به انتقاد شدید از دیدگاه مارکسیستی و ساختارگرایی می‌پردازد، زیرا این دو دیدگاه نقش سازنده خواننده را در نظر نمی‌گیرند.

- نظریه پذیرش معتقد است که تاریخ ادبیات رو به زوال و نابودی دارد، زیرا به ادبیات به عنوان شاخه‌ای از علم تاریخ می‌نگرد و از بررسی زیباشناختی آن خودداری می‌کند (المناصرة، ۲۰۰۵: ۱۴۸-۱۴۹).

- خواننده هدف نهایی متن ادبی است و متن بدون وجود خواننده معنا پیدا نمی‌کند، زیرا عمل خواندن در نتیجه تعامل بین خواننده و متن حاصل می‌شود، متنی که امکان خوانش‌های مختلف از آن ممکن است، خوانش‌هایی که در نهایت موجب غنا و پرباری متن می‌شوند.

- ضرورتی ندارد که متن در چهارچوب تاریخی خوانده شود. خواننده می‌تواند با توجه به اختیاراتی که دارد به بازآفرینی معنا اقدام کند. خوانندگان در این دیدگاه به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱. خواننده عادی، ۲. خواننده مبدع، و ۳. خواننده ناقد.

- خوانش بی‌طرفانه‌ای وجود ندارد. در عین حال خوانشی که مبتنی بر پیش‌فرض‌های ذهنی باشد مردود و غیر قابل پذیرش است، زیرا تعامل فعال بین خواننده و متن را دچار اختلال می‌کند.

- مکتب کنستانس معتقد است که خوانش فعالانه یا مولد نوعی تجسس در کلمات و نفوذ به عمق وجودی آنهاست.

- یکی از مفاهیمی که نظریه پردازان پذیرش ابداع کردند مفهوم افق انتظار است. متن ادبی واسطه‌ای است میان افق انتظار ما و افق انتظاری که متن بر آن دلالت دارد. از طریق تعامل بین این دو افق، متن این توان را به دست می‌آورد که در آینده بر معانی و مفاهیم خاصی دلالت کند. لزومی ندارد معنای جدیدی که مخاطب به متن می‌دهد با معنایی که گذشتگان از متن برداشت کرده‌اند مشترک باشد، بنابراین، در این جا مفهوم «کسر حاجز التوقع» (گذر از آستانه انتظار) مطرح می‌شود که باعث اضافه شدن معنایی تازه به متن می‌شود (خلیل، ۲۰۰۲: ۱۰۹-۱۱۰). با دقت در اصول یادشده می‌توان گفت که این نظریه با پر کردن خلأ موجود در نقد قدیم، که عدم توجه کافی به خواننده به عنوان سازنده معنی است، و هم‌چنین خلأ موجود در مکتب مارکسیسم و فرمالیسم توانست خود را به عنوان مکملی مناسب در نقد ادبی مطرح کند. از دیگر امتیازات این نظریه غنا بخشیدن به تاریخ ادبیات و ادبیات تطبیقی است.

از جمله کسانی که در حوزه ادبیات تطبیقی به این نظریه اشاره کرده‌اند، می‌توان به عبده عبود اشاره کرد که در *الادب المقارن مشکلات و آفاق* بحث پذیرش در ادبیات تطبیقی را مطرح کرد و آن را به نحو خلاصه و مفید به نقد ادبی پیوند داد. در *ادبیات تطبیقی* نوشته ایو شورل، که طهمورث ساجدی آن را ترجمه کرده است، بخشی از کتاب به نظریه پذیرش اختصاص داده شده است. طهمورث ساجدی کتاب دیگری به نام *از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی* دارد که در این کتاب علاوه بر روند شکل‌گیری ادبیات تطبیقی، به نقاط مشترک بین دو حوزه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی، از جمله نظریه پذیرش، اشاراتی دارد. از دیگر کتاب‌های ارزشمند در این زمینه *ثنائیات مقارنه* از ضیاء خضیر است که در آن به مطرح کردن چند دوگانه در ادبیات تطبیقی و بررسی آنها پرداخته است، در این کتاب نظریه پذیرش نیز به عنوان یکی از این دوگانه‌ها مطرح شده است. عزالدین مناصره از دیگر نویسندگانی است که نظریه پذیرش را یکی از زمینه‌های مشترک بین نقد ادبی و ادبیات تطبیقی می‌داند. این نظریه با ایجاد ارتباط با هر دو گرایش قدیم (مکتب فرانسه) و جدید (مکتب امریکا) ادبیات تطبیقی، علاوه بر گسترش زمینه پژوهش‌های پذیرش، باعث دمیدن روحی تازه در این گرایش‌ها، خصوصاً فرانسه، شده است و در عین حال زمینه‌های جالب تحقیقاتی‌ای را نیز در ادبیات تطبیقی ایجاد نموده است.

۱.۷.۶ نظریه پذیرش و مکتب فرانسه (تأثیر و تأثر)

اولین زمینه ادبیات تطبیقی که تحت تأثیر نظریه پذیرش قرار گرفت مفهوم تأثیر و پژوهش‌های مربوط به آن بود؛ زیرا پذیرش مقدم بر تأثیر است و یک متن ادبی اول پذیرفته و خوانده می‌شود، سپس تأثیر خود را می‌گذارد (عبود، ۱۹۹۹: ۵۲). بنابراین، تحقیقات پذیرش و تأثیر مکمل هم‌دیگرند، تحقیقات تأثیر نیازمند تحقیقات پذیرش‌اند (شورل، ۱۳۸۶: ۸۷). چه بسا حلقه گمشده پژوهش‌های تأثیر و تأثر این نکته باشد که این پژوهش‌ها نقش کلیدی پذیرش را در این باره نادیده گرفته‌اند؛ در نتیجه، طرف مؤثر به عنوان طرف مثبت و فعال و طرف متأثر به عنوان طرف منفی و منفعل شمرده شده‌اند. غافل از این‌که رابطه تأثیر و تأثر بدون در نظر گرفتن پذیرش امری ناممکن است و پذیرش خود عملی مثبت و فعالانه است که بنا بر نیازهای مخاطب و توقعاتش به آن مبادرت می‌ورزد (عبود، ۱۹۹۹: ۵۲). بنابراین، در نتیجه آمیزش نظریه پذیرش با مکتب فرانسه، تمرکز ناقد بر روی چگونگی شکل‌گیری افق انتظار خواننده در هنگام مواجهه با متن منعطف می‌شود. بدین ترتیب، ادبیات تطبیقی از حالت جمود و رکودی که در نتیجه تلاش تطبیق‌گران مکتب فرانسه، در جهت کشف اسباب و مسببات و روابط تاریخی بین متون با آن مواجه شده بود، خارج می‌شود و جان تازه‌ای می‌گیرد (خضیر، ۲۰۰۴: ۱۳).

نظریه پذیرش در نقطه دیگری نیز با ادبیات تطبیقی سنتی پیوند می‌خورد؛ در تقسیم سه‌گانه خواننده از نظر نظریه پذیرش (خلیل، ۲۰۰۲: ۱۰۹) خواننده نوع دوم (خواننده مبدع) کسی است که متن ادبی را می‌پذیرد و دریافت می‌کند تا از قالب یا مضمون آن برای پدید آوردن متنی دیگر استفاده کند. این‌گونه پذیرش همان پذیرشی است که ادبیات تطبیقی سنتی از آن به عنوان «تأثیر» یاد می‌کند و جنبه منفی و منفعل به آن می‌دهد. در حالی که نظریه پذیرش از این نوع خواننده با عنوان «خواننده مبدع» یاد می‌کند که نقش مثبتی در خوانش و آفرینش متن ادبی بر عهده دارد. در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی که به بررسی پذیرش اثر یا آثار و جریان‌های فکری و ادبی در ادبیات و فرهنگ دیگر ملت‌ها، به دور از تعصب و منفی‌نگری می‌پردازند، رو به فزونی دارد و بدین ترتیب پژوهش‌های «خوانش ابداعی» به زمینه مناسبی برای کارهای تطبیقی تبدیل شده است (عبود، ۱۹۹۹: ۵۲-۵۳).

در مطالب مذکور به ارتباط نظریه پذیرش با مطالعات تأثیر و تأثر و نقش آن در باروری و نوگرایی این مطالعات اشاره شد و می‌توان نتیجه گرفت که نظریه پذیرش می‌تواند به مثابه خونی باشد که در رگ‌های ادبیات تطبیقی سنتی تزریق می‌شود.

۲.۷.۶ نظریه پذیرش و مکتب امریکایی در ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی مکتب امریکایی، که در نتیجه انتقاد از دیدگاه سنتی و متعصبانه مکتب فرانسه به وجود آمد، از نظر گستردگی زمینه‌های پژوهش برتری چشم‌گیری نسبت به رقیب سنتی خود دارد. در حالی که مکتب فرانسه خود را به بررسی روابط تأثیر و تأثر بین ادبیات دو ملت و اثبات آن با استفاده از اسناد تاریخی محدود کرده بود، مکتب امریکایی با گسترش دامنه پژوهش‌ها به سمت «پژوهش در روابط بین ادبیات از یک طرف و دیگر زمینه‌های علوم، هنر (موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی، و ...)، فلسفه، تاریخ، و علوم اجتماعی (سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی و ...) از طرف دیگر، و به صورت کلی مقایسه بین ادبیات‌ها از یک طرف و مقایسه بین ادبیات و دیگر علوم از طرف دیگر» (پروینی، بی‌تا: ۷۰) توانست بر جمود و رکود ادبیات تطبیقی مکتب فرانسوی غلبه و زمینه‌های تحقیقی پرشماری را مطرح کند.

با توجه به ساختار گسترده مکتب امریکا و زمینه‌های متعدد پژوهش، رابطه نظریه پذیرش با این مکتب به مراتب گسترده‌تر از مکتب فرانسه است. یکی از این زمینه‌ها که به گسترش امکانات مطالعات پذیرش و ادبیات تطبیقی منتهی می‌شود «مطالعات پذیرش تطبیقی است که عبارت است از بررسی و تحقیق چگونگی استقبال از یک اثر در (حداقل) دو حوزه فرهنگی متفاوت» (شورل، ۱۳۸۶: ۸۹). برای مثال می‌توان آثار ادیبان نامداری مانند مولوی را در دو محیط فرهنگی ایران و امریکا با هم مقایسه کرد و دید که دیدگاه‌های فرهنگی چه تأثیری در برداشت خوانندگان از اثر داشته است.

یکی از پل‌های ارتباطی بین نظریه پذیرش و ادبیات تطبیقی مفهوم «خواننده ناقد» است. خواننده ناقد متن ادبی را به قصد شرح و توضیح آن مطالعه کرده و نظرهای خود را به دیگران عرضه می‌کند. این نوع خوانش به آثار ملی و داخلی منحصر نمی‌شود، بلکه گاهی ناقد آثار ادیبانی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد که از فرهنگ‌های دیگرند. این نوع از آثار نقدی مورد توجه ادبیات تطبیقی قرار گرفت. ادبیات تطبیقی کوشید به مطالعه چگونگی دریافت متون در خارج از محیط فرهنگی متعلق به آن پردازد و افق انتظارات ناقد خارجی و مقایسه آن با افق انتظارات ناقد داخلی را بررسی کند و نقش جامعه و فرهنگ را در این بررسی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد (عبود، ۱۹۹۹: ۵۳-۵۴).

از دیگر مواردی که می‌تواند زمینه خوبی برای پژوهش‌های تطبیقی باشد، می‌توان به بررسی خوانش‌های نقدی شاهکارهای ادبی و تأثیر این خوانش‌ها در پذیرش آنان از سوی

خوانندگان عادی اشاره کرد. شرح و تفسیرهای کتاب‌های مقدسی چون *قرآن و انجیل* نیز می‌تواند در همین حوزه مطرح شود. علاوه بر تأثیر خوانش‌های نقدی بر خوانش عادی، می‌توان بررسی و مطالعه خود آثار نقدی دربارهٔ یک اثر مشخص در دوره‌های مختلف را نیز جزء موارد مناسب برای کار تطبیقی شمرد. برای مثال می‌توان تفسیرهای متنوع از *قرآن کریم* را از دیدگاه خوانش نقدی، در محیط‌های فرهنگی مختلف یا در دوره‌های تاریخی بررسی کرد. *النقد الثقافي المقارن* به ذکر اصول کلی نظریه پذیرش می‌پردازد.

۷. نارسایی‌های کتاب

الادب المقارن مشکلات و آفاق، که در سال ۱۹۹۹ از سوی اتحادیه نویسندگان عرب در ۲۳۹ صفحه چاپ شده است، متأسفانه از نظر حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی و طرح جلد کیفیت مناسبی ندارد.

عنوان‌گذاری‌های فرعی کتاب گویای عنوان اصلی کتاب، که آفاق و مشکلات ادبیات تطبیقی را از منظر ادبیات عربی بررسی می‌کند، نیست. از کتاب این انتظار می‌رفت که آفاق ادبیات تطبیقی و عرصه‌های نوپیدای آن را در بخشی و در بخش دیگر مشکلات آن راه، مخصوصاً از منظر ادبیات عربی، بررسی کند؛ در حالی که با نگاهی به فهرست مطالب کتاب این نظم و انسجام به‌وضوح دیده نمی‌شود. هرچند خواننده با مطالعه دقیق کتاب متوجه می‌شود که مؤلف هم به آفاق ادبیات تطبیقی و هم به مشکلات ادبیات تطبیقی پرداخته است و در هر دو زمینه، به قصد بومی‌سازی ادبیات تطبیقی، به آسیب‌شناسی پرداخته است. به نظر می‌رسد بهتر بود مؤلف در عنوان اصلی کتاب «من منظور عربی» را اضافه می‌کرد؛ زیرا او در این مسیر حرکت کرده است.

کتاب حاضر، که در سوریه نوشته شده است، کتاب آموزش دانشگاهی است که برای دانشجویان دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی نوشته نشده است؛ بلکه با نگاهی آسیب‌شناسانه خواسته است مسائل و مشکلات ادبیات تطبیقی در جهان عرب را بررسی کند. با این حال، در این کتاب مطالبی وجود دارد که می‌تواند برای دانشجویان دوره کارشناسی ادبیات عرب، که باید دو واحد درس ادبیات تطبیقی را بگذرانند، مفید باشد مطالبی مانند تعریف ادبیات تطبیقی، اهمیت و فواید آن، پیدایش ادبیات تطبیقی، مشکلات آن در جهان عرب و مکاتب ادبیات تطبیقی؛ اما دیگر مطالب این کتاب از سطح سرفصل‌های مصوب وزارت علوم برای دوره کارشناسی فراتر است.

۸. نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر، پس از تغییر نگرش اساسی به ادبیات تطبیقی در جهان غرب، کم‌کم در جهان عرب نیز چهره‌هایی پیدا شدند که خواهان تغییر بودند، عبده عبود یکی از این چهره‌هاست که در ۱۹۸۴ در آلمان موفق به کسب درجهٔ دکترا در ادبیات تطبیقی شد. زمان اخذ دکترای ایشان مصادف بود با اوج تغییرات در مکتب تاریخ‌محور فرانسه و روی آوردن به ادبیات تطبیقی مبتنی بر نقد جدید و رویکردهای نوین دیگر. بنابراین، طبیعی بود که عبده عبود با نگرش جدید به ادبیات تطبیقی به تألیف و تدریس بپردازد. کتاب او ضمن طرد نکردن کامل مکتب سنتی فرانسه، به افق‌های جدیدی در ادبیات تطبیقی عربی به هدف بومی‌سازی آن می‌پردازد که در نوع خود بی‌نظیر است. افق‌هایی مانند رابطهٔ ادبیات عربی با جهانی شدن، رابطهٔ ادبیات عربی با خاورشناسی و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، آموزش زبان عربی و رابطهٔ آن با اهداف ادبیات تطبیقی و مسائلی مانند ترجمه و نظریهٔ پذیرش ادبی و ارتباط آن با ادبیات تطبیقی. مؤلف درصدد است به مسائل و قضایای ادبیات تطبیقی از منظر جهان عرب و زبان و ادبیات عربی نگاه کند. به عبارت دیگر، این کتاب می‌خواهد به سؤالاتی مانند «نحوهٔ تعامل زبان و ادبیات عربی و نقد و ادبیات تطبیقی عربی با مسائل مستحدث در حوزهٔ ادبیات تطبیقی باید چگونه باشد؟» و به مسائلی مانند «به جهانی شدن، خاورشناسی، و آموزش زبان عربی به غیر عرب‌زبان‌ها چگونه باید نگریست؟» و همچنین نظریات نقدی جدید مانند «دریافت ادبی، بینامتنیت، ترجمه، و غیره چه ارتباطی با مسائل نوپیدای ادبیات تطبیقی دارند؟» بپردازد. این‌ها و سؤالات پیدا و پنهان دیگر در این کتاب حاکی از آن است که مؤلف اطلاعات روزآمدی در حوزهٔ ادبیات تطبیقی دارد و در پی پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات آن است.

یکی از مباحث مهم مطرح‌شده در این کتاب نظریهٔ نقدی پذیرش است که از نقد ادبی وارد ادبیات تطبیقی شده است. این نظریه در نقد ادبی جانشین تأثیر و تأثر گشت. نظریهٔ پذیرش در نتیجهٔ کاستی نسبی‌ای که نقد ادبی قرن‌ها از آن رنج می‌برد، در نقد ادبی جدید ظاهر شد و با تمرکز بر روی ضلع فراموش‌شدهٔ مثلث (ادیب، متن، و خواننده) یعنی خواننده و واگذار کردن نقش سازندهٔ معنا به او، توجه بسیاری از ناقدان و صاحب‌نظران را برانگیخت.

تعامل و همکاری نظریهٔ پذیرش با ادبیات تطبیقی باعث بارور شدن ادبیات تطبیقی

و گشوده شدن درهای جدیدی به روی آن شد. تجدید حیاتی که نظریه پذیرش در ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه ایجاد کرد سبب شد این مکتب از بحث‌های راکد و جامد تاریخی و تأثیر و تأثر به معنای مثبت و منفی، خارج شود و افق‌های جدیدی را در مقابل خود ببیند.

ادبیات تطبیقی مکتب امریکا، به سبب گستردگی زمینه فعالیتش، جایگاه مناسبی برای گسترش همکاری با دیگر علوم و مکاتب و نظریات است. به همین سبب نظریه پذیرش توانست نقش پررنگی در گسترش پژوهش‌های تطبیقی در این مکتب بازی کند. مطالعات نقد، ترجمه، و پذیرش آثار ادبی در جوامع و فرهنگ‌های مختلف و تأثیر آن فرهنگ‌ها در خوانش‌های متنوع آثار، زمینه مناسبی را برای تعامل و همکاری نظریه پذیرش و ادبیات تطبیقی مکتب امریکا فراهم نمود.

سخن آخر، نه آخرین سخن، این‌که مباحث مطرح‌شده در این کتاب، که به قصد آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی عربی و بومی‌سازی آن نوشته شده است، می‌تواند در بومی‌سازی ادبیات تطبیقی فارسی مفید باشد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود موضوعات و محورها و مشکلات مطرح‌شده در این کتاب در حضور منتقدان و پژوهش‌گران تطبیقی ایران در مراکزی مانند پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگستان زبان فارسی، و مخصوصاً انجمن ادبیات تطبیقی ایران مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد.

منابع

- پروینی، خلیل و نعیمه پراندوجی (۱۳۸۹). «محمد غنیمی هلال و جایگاه او در ادبیات تطبیقی عربی»، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دوره اول، ش ۴.
- پروینی، خلیل (۱۳۹۲). *الادب المقارن: دراسات نظریة و تطبیقیة*، تهران: سمت.
- خضیر، ضیاء (۲۰۰۴). *تثانیات مقارنہ، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر*.
- الخطیب، حسام (۱۹۹۹). *آفاق الادب المقارن عربی و عالمیا، بیروت: دار الفکر المعاصر*.
- خلیل، ابراهیم (۲۰۰۲). *فی النقد والتقد الألسنی، عمان: أمانة عمان الكبرى*.
- شورل، ایو (۱۳۸۶). *ادبیات تطبیقی، ترجمه طهمورث ساجدی، تهران: امیرکبیر*.
- عبود، عبده (۱۹۹۹). *الادب المقارن مشکلات و آفاق، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب*.
- غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی، ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر*.
- غنیمی هلال، محمد (بی‌تا). *الادب المقارن، بیروت: دار العودة، دار الثقافة*.
- المناصرة، عزالدین (۲۰۰۵). *النقد الثقافي المقارن، عمان: دار مجدلاوی للنشر و التوزيع*.

خلیل پروینی ۱۷

المنصوری، علی جابر (۲۰۰۰). *التقد الأدبی الحديث*، عمان: دارعمار.
نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۳) چکیاءه مقالات همایش ادبیات تطبیقی و بینارشته‌ای ادبیات — فلسفه، تهران:
دانشگاه شهید بهشتی.

ندا، طه (۱۹۹۹). *الأدب المقارن*، بیروت: دارالنهضة العربية.
هنری باجو، دانیل (۱۹۹۷). *الأدب العام و المقارن*، ترجمه غسان سعید، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.

<http://www.awu.sy/archive/dalil/14ain/dlil032.htm>.

